

بسم الله الرحمن الرحيم

روابط امریکا و چین و اتهام ترامپ بر چین، مبنی بر مختل کردن روابط کشورش را با کوریای شمالی



(ترجمه)

شبه‌جزیره کوریا پس از جنگ جهانی دوم قربانی عملیات تقسیم نفوذ بین دو کشور پیروز جنگ (امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) شد. در آن زمان اتحادیه جماهیر شوروی بر بخش شمالی کشور مسلط شد و همزمان امریکا بخش جنوبی آن را به حیات خویش در آورد؛ مگر واقعیت‌های جیوپولیتیک کاملاً متفاوت بود و منجر به تشکیل دو دولتی شد که تا حدودی زیاد از هم‌دیگر تفاوت داشتند؛ چنان‌چه شمال در تمام چیزها به استثنای مساحت، که تقریباً مساوی هم بودند، از توان انسانی گرفته تا امکانات زراعتی بهره‌ای کم‌تر داشت. این بدان معنی است که کوریای شمالی از همان آوان نشأت خود، توان تولید غذای کافی را برای خود نداشت.

کوریای سوسیالیستی (شمالی) قبل از این که امریکا آن را به سوسیالیستی تقسیم کند، مستقیماً به جذب رهبران تبعید شده کمونیستی - که از جنگ جاپان گریخته و از چین، روسیه و حتی ولایات جنوب امریکا آمده بودند - پرداخت و یک تن از این اشخاص "کیم ایل سونگ" بود که پس از بسر بردن 25 سال تبعید در روسیه، به حیث رهبر شمال برگزیده شد و در این زمان امریکا حکومت منتخب را در جنوب تأسیس کرد. در سال 1950م "ایل سونگ" به اشاره شوروی به منظور توحید دو کوریا در تحت زعامت خویش، با کوریای جنوبی وارد جنگ گردید که در نهایت سبب مداخله امریکا شد و منجر به

جنگ خونین مشهور در بین دو کوریا گردید و چین نیز به نفع اردوی کوریای شمالی مداخله نمود که در نهایت کوریای شمالی به خط تقسیم، عقب‌نشینی نمود.

قبل از این که توافق نامه آتش‌بس بین طرفین به امضاء رسد و بعد از گذشت سه سال از جنگ، هردو کشور وارد یک صلح درازمدت شدند که در ضمن این صلح منطقه‌ای حائل در طول خط عرضی 38 نیز به وجود آمد؛ مگر هردو کشور تا امروز هم، توافقنامه صلح دائمی را امضاء ننمودند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بحران کوریای شمالی عمیق شد؛ چنان‌چه احساس نمود که حامی مهم و خط مقدم دفاع دولت سوسیالیستی خویش را از دست داده است؛ به رغم آن که دولت چین به‌منظور پُر کردن این خالیگاه وارد عمل شده بود؛ مگر نقش مبدئی خویش را (مقابله نظام کمونیستی در مقابل سرمایه‌داری) بازی نکرد و همکاری با کوریای شمالی نیز برای خدمت مصالح و تمایلش به این که دولت‌های همجوار را به خدمت گیرد، بود، و نیز به‌خاطر این که ثبات مرزهایش به‌دست دشمن غربی‌ای نیفتد که بعدها آرامش وی را سلب نماید.

چین نمی‌خواست که سناریوی ویتنام تکرار شود؛ چون علی‌الرغم کمک‌های زیاد این کشور به ویتنام؛ پس از ختم جنگ آن کشور و ایجاد وحدت در آن، روابطش با چین دگرگون شد. پس رابطه چین با کوریای شمالی، رابطه مبدئی نیست و بحث دفاع از مرزهای چین مطرح است و نیز چین می‌خواهد که در سایه سیاست تسلط‌جویانه آمریکا بر چین، کوریای شمالی را خط دفاع "پیکینگ" قرار دهد.

موضوع کوریای شمالی به‌خاطر داشتن سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های قاره پیما، خاصاً این که این موشک‌ها قادر است مرزهای آمریکا را در نوردد، به نوعی برای آمریکا باعث نگرانی شده است و آمریکا همواره کوریای شمالی را کشور سرکش نامیده است. بر علاوه آن، آمریکا یک سوم از جزیره "گوام" را اشغال نموده و از آن به‌حیث پایگاه‌های خویش استفاده می‌کند. پایگاه هوایی "آندرسون" که بزرگ‌ترین انبار سلاح و بمب‌های استراتژیک آمریکا برای پشتیبانی از عملیات آمریکا در جهان است، در همین جزیره قرار دارد. هم‌چنان پایگاه استراتژیک دریائی "ابرا" که نقش حیاتی را در پیوند دادن پایگاه‌های امریکائی در اقیانوس آرام بازی می‌کند، نیز در همین جزیره موقعیت دارد. کوریای شمالی باعث نگرانی هم‌پیمان آمریکا در منطقه نیز شده است.

رابطه چین با کشورهای همجوار، رابطه مبدئی نیست. این کشور روابطش را با کشورهای همجوار و سایر کشورها بر اساس اهداف کشور خویش تنظیم می‌کند و نه برای دفاع از مبدأ. از این‌جا می‌توانیم رابطه چین با کوریا و رابطه چین با آمریکا را از خلال کوریای شمالی بدانیم.

اما در مورد سیاست آمریکا همراهی چین؛ آن‌چه که در آن شکی نیست، اینست که چین مهم‌ترین اولویت آمریکا بوده و در حال حاضر بیش‌ترین خطر برایش محسوب می‌شود و از این‌جاست که فهمیده می‌شود وجود همسایه کره شمالی در ضمن عرصه درگیری بین چین و امریکا است. آمریکا به‌خاطر نگرانی و خطر واقعی، که بر زعامت و رهبری جهانی خویش

احساس می‌کند و به خاطر خطر بزرگ در منطقه‌ای از جهان که شامل کشورهای بزرگ، سلاح هسته‌ای است و آرزوهای مرحله‌ای دارد، روی به سوی آسیا و اقیانوس آرام کرده است.

امریکا به منظور سیاست استراتژیک ابرقدرت بودن خویش، برای محاصره چین تلاش نمود و در این راستا اسلوب‌های متعددی را به کار بُرد؛ از وارد شدن به پیمان‌هائی همراهی کشورهای متخاصم تا برانگیختن هرج و مرج در کشورهایی که از نگاه استراتژیک برای چین مهم است؛ مثل میانمار یا حتی مشارکت در هرج و مرج داخلی چین.

امریکا در اوایل اکتوبر سال 2015م همراهی یازده کشور مشرف بر اقیانوس آرام که شامل استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، جاپان، مالیزیا، مکزیک، نیوزلند، پیرو، سنگاپور و ویتنام می‌شود، توافقنامه شراکت استراتژیک اقتصادی را در اقیانوس آرام به امضاء رساند. این توافقنامه‌ای است که تجارت چندجانبه را آزاد کرده و هدف آن کثرت آزادی اقتصادی در آسیا و اقیانوس آرام است.

"بارک اوباما" رئیس جمهور سابق امریکا در زمان امضای این توافقنامه با صراحت گفت: «امریکا به کشورهایی مثل چین و غیره اجازه نمی‌دهد تا قواعد اقتصادی جهان را تدوین کنند.» وی هم‌چنان گفت: «وقتی بالغ بر 95 درصد از مصرف کنندگان احتمالی ما خارج از مرزهای مان زندگی می‌کنند، امکان ندارد به کشوری مثل چین اجازه دهیم تا قواعد اقتصادی جهان را تدوین کند.» وی افزود: «خوب است که ما این قواعد را ترتیب کنیم. ما در عین زمان که معیارهای عالی را برای حمایت از کارگران خویش با در نظر داشت حفاظت از محیط زیست در نظر داریم، بازارهای جدیدی را برای تولیدات امریکائی باز می‌نمائیم.»

امریکا در تلاشی برای کم‌نمائی چین و مهار جاه‌طلبی‌های اقتصادی و نظامی‌اش، از چند ماه به این طرف گفتگوهائی را همراه روسیه راه‌اندازی نموده است تا وی هرچند ناشیانه باشد؛ ولی در معرکه تسلط بر چین و ملحق کردن‌اش را با خود متقاعد کند. امریکا تلاش می‌کند تا با یک سلسله از معاملات، روسیه را اغواء کند و از طرفی دیگر با تهدید بر تحریم‌ها علیه این کشور، تلاش می‌کند که در تسلط بر چین از روسیه استفاده کند.

به خاطر ابهامی که گفتگوها با روسیه را احاطه کرده بود و برای پایان دادن به شایعات، خبرگزاری رسمی چین بیانیه‌ای را در روز نامه کثیرالانتشار حزب کمونیستی چین "GLOBAL TIMES" به تاریخ 30 سپتمبر 2012م منتشر نمود که در آن پاسخ دادن مثبت روسیه به امریکا را به منظور فشار آوردن بر چین تا این که امریکا بر آن مسلط شود، نفی کرد؛ مگر در عین زمان به هیچ‌گونه علایمی که گفتگوها بین دو کشور را به بُن‌بست رسانده باشد، اشاره‌ای ننمود.

امریکا با سوءاستفاده از عداوت تاریخی‌ای که بین هند و چین بود، برای کامل نمودن و تنفیذ عملیات تسلط بر چین، با هند همسایه آن کشور وارد گفتگو شده و می‌خواهد آن کشور را در لیست کشورهای قرار دهد که در صف امریکا علیه چین بایستند.

سود بردن امریکا برای تسلط بر چین منحصر به کشورهای فوق نبوده؛ بلکه امریکا می‌خواهد تمام کشورهای منطقه را در این طرح سهیم کند و از تمام ابزار برای تسلط بر چین که از آن بنام "استراتژی توازن قوا" یاد می‌کند و در واقع به خاطر تحقق هدف مطلوب خودش است، استفاده کند.

چین این سیاست و ابزاری را که امریکا در این مورد استفاده می‌کند، به‌خوبی می‌داند و تلاش می‌کند تا برای مانع ایجاد کردن بر آن، سیاست و استراتژی متعارضی اتخاذ کند. گواه بر این، مقاله‌ای است که جنرال "لویوان" نوشته و در آن آمده بود: «ایالات متحده امریکا به‌منظور تسلط بر بلند پروازی‌های چین، نیروهای خود را در مناطق مختلف آسیا و اقیانوس آرام مستقر نموده است.» جنرال "لویوان" اضافه نمود که: «در هفته گذشته ادعاهایی که از طرف واشنگتن صورت گرفت و گویا این استراتژی متوجه چین نبوده، اهداف امریکا را بیش‌تر واضح ساخت.» وی هم‌چنان در این مقاله گفته بود: «اگر به اطراف خویش نظری بیندازیم، در می‌یابیم که امریکا پیمان‌های نظامی پنج‌گانه را قوت می‌بخشد؛ پیمان‌هایی که در منطقه آسیا و اقیانوس آرام منعقد شده و محل پایگاه‌های نظامی پنج‌گانه خود را در منطقه تنظیم نموده و در عین زمان خواهان ازدیاد این پایگاه‌ها در کشورهای مجاور چین است.» وی امریکائی‌ها را مخاطب قرار داده گفت: «چه کسی باور می‌کند که هدف شما چین نیست؟ آیا این بازگشت به طرز فکر جنگ سرد نیست؟»

قابل ذکر است که جنرال "لو" به نظریات و اتخاذ مواضع سختی که در روزنامه‌های ملی چین منتشر می‌گردد، معروف است؛ ولی چاپ مقاله‌ای این‌چنینی در روزنامه رسمی اردوی چین به این اشاره دارد که این‌گونه نظریات، از حمایت ارگان‌های رسمی برخوردار است.

در مورد اجرائی که چین برای ناکام کردن تلاش‌های امریکا برای تسلط بر آن به‌خرج داده است، باید گفت که چین تلاش می‌کند تا مانع استخدام چنگال‌گونه کشورهای هم‌جوار علیه خویش گردد و این کار از خلال تعهدات، تأمین مرزها، سیاست عدم تجاوز، همگرایی؛ چنان‌چه همراهی دشمن سنتی هند صورت گرفت، روابط تجارتي و اقتصادی و مثلاً خرید گاز؛ چنان‌چه همراهی روسیه صورت گرفت، عملی شده است. چین حجم توان نیروی دریائی امریکا و کنترل امریکا بر آبراه‌های کشتی‌رانی و دریائی و توان بزرگ دست‌رسی و حرکت بر آن را می‌داند. به همین ملحوظ چین در عوض، همراهی بعضی از کشورهای هم‌جوار، مخصوصاً در استراتژی راه خشکه و کمربندی ابریشم روابط اقتصادی را قائم نموده است. روابط بین چین و امریکا رابطه رقابت است که سیاست "تسلط‌جویانه امریکا بر چین" بر آن سایه افکنده و چین نیز سیاست نرم را در پیش گرفته است و در حال حاضر همراهی امریکا وارد درگیری نخواهد شد؛ چون این را درک می‌کند که تفاوت بین کشورش و امریکا زیاد بوده و امریکا ابزار زیادی را در دست دارد.

نویسنده: حسن حمدان

24 ذوالحجه 1439 هـ.ق

5 سپتامبر 2018 م